

نویسنده: مهیوب غالب احمد*

مترجم: سید محمود موسوی بجنوردی**

با شروع قرن بیستم و ظهور امپراتوری‌های جدید شوروی، آلمان و آمریکا و سپس سقوط آلمان در پایان جنگ جهانی دوم تلاش‌هایی برای اثبات برتری هریک از دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم آغاز شد، فقط با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، مرحله انتقال تناقضاتی را در سطح سیاست بین‌المللی پدیدار ساخت که مؤید دو گرایش رقیب ادغام در سطح منطقه و جهان و واگرایی است از مجموعه از گرایش‌های نژادی، قبیله‌ای و قومی و مردمی گردد.

مقاله اشاره‌ای دارد به این دو گرایش و به ویژه مسئله جهانی سازی یا گرایش اول. در این گرایش مسئله جهانی سازی، عواقب آن برای ملت‌ها و فرهنگ‌های متنوع مورد بحث قرار می‌گیرد و ریشه‌های تاریخی آن توضیح داده می‌شود. به اعتقاد نویسنده، جهانی سازی تا حدودی تقسیم جهان بر اساس اصل قویتر است که در پوشش اقتصاد، تکنولوژی و ارتباطات صورت می‌گیرد. بر اساس این تعریف جهانی سازی به معنای جهانی متحد الشکل، با ارتباط‌ها و نقش‌های مالی است که برای اکثریت مردم جهان فقر و سرگردانی پدید می‌آورد، مقاله به درج آمارهایی از گسترش تفاوت میان کشورهای بزرگ صنعتی و کشورهای فقیر می‌پردازد و با تکیه بر مقدار سرمایه‌گذاری‌ها به بیان این تفاوت می‌پردازد. سؤال نهایی او این است که در چنین شرایطی اعراب باید چه کاری را انجام دهند و در مقابل این سؤال مسئله چالش‌های آینده و ضرورت بازنگری به سیاست‌ها برای بازساخت توانایی‌های عربی را مطرح می‌نماید.

* استاد دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه عمر مختار طبرق-لیبی

** کارشناس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

المستقبل العربی. سال سی و سوم، شماره ۲۵۶، ژوئن ۲۰۰۰.

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۳ (پاییز، ۱۳۷۹) ص ۱۹۵-۲۱۲.

آنچه قرن بیستم را متمایز می کند سقوط امپراتوری های عثمانی، ژاپن، چین و فرانسه و ظهور امپراتوری های جدید شوروی، آمریکا و آلمان و سپس سقوط آلمان در پایان جنگ جهانی دوم و ایجاد دولت اسرائیل در اراضی فلسطین و بالاخره فروپاشی امپراتوری شوروی است. اما به رغم این تحولات اعراب همچنان وضعیت سال ۱۲۵۸ میلادی خود را حفظ کرده اند و به گفته ژاک پیرن «امپراتوری اعراب شکل نگرفته است»^۱ البته این وضعیت به معنای خاموش شدن روح تمدنی عربی نیست. ژاک ریسلر به این گفته حکیم عمر خیام استناد می کند که: «اسب تازی در حیات تمدنی بشر جهش های خوب و سریعی داشته است و می بایست که استراحت می کرد، اما دوره این استراحت در برابر چالش های نظام بین المللی و دگرگونی ها بسیار طولانی بوده است».^۲ پس از جنگ جهانی دوم بشریت به دستاوردهای علمی و تمدنی بزرگی دست یافته است؛ صنعت و تجارت جهانی پیشرفت عظیمی کرده است و صنایع الکترونیکی و اطلاعاتی به اموری ضروری تبدیل شده اند. جهان در این دوره شاهد انباشت بی سابقه سرمایه است که صاحبان آن شرکتها و انحصارهای فراملیتی اند.

از این رو در این کشمکش کسانی زیان می بینند که به موانع ملی و ضعف پولی و اطلاعاتی دچارند و قادر به همراهی با قافله بشری نیستند. در دوره پس از جنگ جهانی دوم تناقض موجود در سطح جهانی از تلاش برای اثبات برتری هریک از دو نظام سرمایه داری و سوسیالیسم به رهبری آمریکا و شوروی ناشی می شد، آنگاه که شوروی از نظر اقتصادی عقب افتاد و نتوانست به رقابت با نظام سرمایه داری ادامه دهد خود و منظومه روابط سوسیالیستی از هم فروپاشید و با پیروزی دولت آمریکا جنگ سرد به پایان رسید. با این همه جهان پس از جنگ سرد صحنه بین المللی آکنده از تناقض است که پیش از آن وجود نداشته و یا تابعی از قواعد سیاسی دهه پیش از آن بوده است. در این مرحله انتقالی تناقضاتی در سطح سیاست بین المللی به شکل حاد ظاهر شد که نتیجه شکست یا فقدان ابزار مدیریت تحولات بود. در همین دوره است که شاهد شیوه خاص برخورد پیمان ناتو با مشکلات منطقه ای و جنگ ناتو در بالکان هستیم که با گونه ای از تحولات و احیاناً رفتار خودخواهانه سیاسی و نظامی برخی از اعضای آن چهره می نماید.

آنچه این تناقض ها را آشکار تر می کند مجاورت و حضور آنها در یک کشور و یا یک منطقه است. از ابتدای دهه کنونی دو گرایش رقیب در سطح جهان مطرح شده است که می کوشند توجه جهانیان را به خود معطوف کنند: گرایش نخست گرایش ادغام در دو سطح منطقه ای و جهانی است که گونه ای جهانی سازی (Globalization) فزاینده اقتصاد و فرهنگ و رسانه ها را عنوان می کند. از نظر تبلیغاتی این گرایش خواهان ادغام موسسات اقتصادی و شرکتهای بزرگ فرا ملی و بانکها و موسسه های رسانه ای با سرمایه هایی بالغ بر صدها میلیارد دلار است. پیامد این گرایش شکل گیری گروهی از شرکتهای بزرگ است که تعدادشان از پنج شرکت فراتر نمی رود و آنها جایگزین حدود ۱۴۰ شرکت ملی پخش برنامه تلویزیونی و در راس آنها یک شرکت آمریکایی شده اند.

گرایش دوم واگرایی است که حکومت های ملی را در درون و در عین حال امنیت منطقه ای را تهدید می کند. این گرایش از مجموعه ای از گرایشهای نژادی، قبیله ای، قومی و دینی منطقه ای یا مجموعه ای از این عناصر یا برخی از آنها مدد می گیرد.^۲ علت بروز این حالت، خفقان اجتماعی در بسیاری از این کشورها از جمله کشورهای شرقی است و در سطح بین المللی این حالت با عناوینی چون بی احترامی به حقوق شهروندان و حقوق سیاسی تقبیح می شود.

از این رو ما در دوره ای زندگی می کنیم که دو نوع گرایش رقیب و متناقض یعنی گرایش مشارکت و گرایش قبیله گرایی در آن برتری دارد. گرایش نخست براساس مصلحت مشترک عمل می کند و می کوشد بدین منظور موانع طبیعی و مصنوعی را رفع کند، اما گرایش دوم تنها بر حفظ هویت خود تاکید دارد و برای حفظ آن علاوه بر روش های خشونت آمیز از دستاورد های علمی و تکنولوژیکی نیز بهره می جوید. یکی از پژوهشگران غربی این گرایش را «نیروی پنهانی بزرگ»^۴ توصیف می کند. به عقیده او هر تغییری، چه دینی یا غیر دینی نه نیروی جدید بلکه نشانه ای از حرکت به سوی هویت ناب است.^۵ رویکرد علم نیز حرکتی دوباره و با قدرت به سوی عصر هویت اصلی است و شاید در مرحله فروزشش لیبرالیسم جدید اقتصادی و دموکراسی سیاسی را به عنوان نمادهای پیروزی غرب بر شرق در هم بکوبد و بطلان دیدگاه

فرانسیس فکویاما را آشکار کند که پس از فروپاشی شوروی در کتاب پایان تاریخ نوشت مرحله تازه‌ای از تاریخ جهان آغاز شده که با دموکراسی غربی ادامه و استمرار می‌یابد. به گفته او این وضعیت مبنای بازسازی دیگر کشورها قرار می‌گیرد و کشورهای قدیم و جدید جنوب (اقتصادی) برای دستیابی به آمال خود از نظر توسعه اقتصادی به سوی غرب و کشورهای شمال گرایش پیدا می‌کنند و پل می‌زنند.^۶

اگر به نقشه سیاسی سالهای اخیر نگاهی گذرا بیندازیم، در می‌یابیم که انفجارها آغاز شده و به گونه‌ها و شدت مختلف در شاخ آفریقا، منطقه دریاچه‌های بزرگ و حتی غرب آفریقا و الجزایر و بلژیک (پایتخت معماری اروپای پهناور و مرکز سازمانهای مالی و مرکز پیمان ناتو) و انگلیس و منطقه بالکان و کشورهای شرق اروپا دیده می‌شود. مشکلات نژادی و طایفه‌ای در آسیا و مشخصاً در شرق و مرکز این قاره ادامه دارد. در عین حال و در مقابل شاهد پیشرفت نیروی اقتصادی سلطه‌گر به سوی وحدت جهان (اگر این تعبیر درست باشد) هستیم که در زمینه‌های اقتصاد و رسانه‌ها و تکنولوژی و موسسات بانکی پیش می‌رود.

۱- جهانی‌سازی در برابر قبیله، نژاد و دین

پیش از ورود به این بحث ناگزیر باید ابتدا تعاریفی را که پژوهشگران درباره جهانی‌سازی ارائه کرده‌اند، بررسی کرد. البته به نظر می‌رسد ارائه تعریفی دقیق از جهانی‌سازی مسئله‌ای پیچیده و سخت است، زیرا تعاریف که ارائه شده با توجه به مشربهای پژوهشگران جنبه سلبی یا ایجابی دارد و افزون بر آن حاوی هشدار نسبت به عواقب جهانی‌سازی بر ملتها و منافع و فرهنگهای متنوع آنهاست. در عین حال تعاریف عمومی و مختلفی از جهانی‌سازی ارائه شده که به صورت ریشه‌ای این فرایند تاریخی را توضیح می‌دهد مثلاً دسته‌ای از پژوهشگران معتقدند که جهانی‌سازی فرایندی است که اکثریت مردم کره زمین را دربر گرفته است. این عده به این موضوع از جنبه محدوده جغرافیایی نگاه می‌کنند.^۷

براساس دیدگاهی دیگر جهانی‌سازی عبارت از تعمیق سطوح همکاری و اعتماد متقابل

کشورها می باشد که نتیجه آن شکل گیری جامعه جهانی است.

جیمز روزنو^۸ از اندیشمندان سیاسی آمریکا، جهانی سازی را ارتباط میان سطوح مختلف برای ادغام اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیک معنا می کند که برنامه ریزی مجدد تولید و ارتباط صنایع گوناگون فرامرزی و گسترش بازارهای سرمایه گذاری و استاندارد کالاهای مصرفی کشورها در نتیجه تقابل و مبارزه گروههای مهاجر و بومی را دربر می گیرد. سید یاسین در این باره می گوید برای اینکه به تعریف کاملی از جهانی سازی دست یابیم باید سه فرایند را که روشنگر ماهیت آن است در نظر بگیریم: فرایند نخست مربوط به انتشار اطلاعات به صورت رایگان برای همگان است. فرایند دوم از بین بردن مرزهای میان کشورها و فرایند سوم یکنواختی فزاینده گروههای مردم، جوامع و سازمانهاست.^۹

تعریف د. صادق جلال العظم درباره جهانی سازی را می توان دقیقترین تعریف در این باره دانست او می گوید: تولید سرمایه داری از حدود نیمه دوم قرن بیستم از مرحله مبادله و توزیع و بازار و تجارت و روابط جهانی وارد مرحله تولید و باز تولید جهانی شد. از این رو پدیده ای که با آن روبرو هستیم سرآغاز مرحله تولید و سرمایه جهانی است یعنی تولید نیروهای تولید سرمایه داری، و همچنین روابط تولید سرمایه داری و گسترش آن در هر مکان مناسب و ممکن در خارج از جوامع و کشور مرکز. جهانی سازی بدین مفهوم به معنای عمق بخشیدن به سرمایه داری جهانی پس از مرحله ای است که سرمایه داری جنبه روبنایی داشته است. از این رو جهانی سازی یعنی دوره نفوذ سرمایه داری به عمق جوامع بشری در سایه سلطه و رهبری و نظارت کشورهای مرکز و در سایه حاکمیت نظام جهانی برای مبادله نابرابر^{۱۰} از نظر د. محمد عابد الجابری، اندیشمند عرب، نیز تعریف جهانی سازی با فرهنگ مصرفی مشابه است. او می گوید ما یک جهانی سازی داریم و یک جهانی و جهانی سازی (Globalization) یعنی تحمیل اراده، یعنی سرکوب و حذف برای خصوصی کردن و همزمان مال خود کردن، اما جهانی (Universalism) گویای هدفهایی است برای ارتقاء و افزایش خصوصی سازی در سطح جهان. از این رو در جهانی سازی هدف غلبه بر جهان است و در جهانی شدن باز کردن در بر روی هر چیز موجود و جهانی.

در بعد فرهنگی نیز همچون دیگر زمینه‌ها جهانی کردن درخواستهای مشروعی را عنوان می‌کند و به داد و ستد در روابط و گفتگو و تعامل تمایل دارد. در واقع در جهانی کردن تعامل «من» با «دیگری» مطرح است.^{۱۱} اما در جهانی سازی فرهنگی هدف نفوذ در «دیگری» و سلب ویژگیهایش و سپس حذف او از جهان است.^{۱۲} از این رو هدف جهانی سازی تسلط بر «فهم و شعور» است و با تسلط بر فهم و شعور، که واژه جدیدی است که در فرهنگ سیاسی که جایگزین حمایت شده است، هدف به «انقیاد گرفتن مردم» تحقق می‌یابد. یعنی تعطیل عقلانیت، تنوع بخشیدن به منطق، سست کردن ارزشها و جهت دادن به خواستها و یکی کردن ذائقه‌ها و رفتارها و سپس ترویج گونه‌ای مشخص از مصرف و آگاهیها و کالاها و ابزارها. این معارف منظومه‌ای را تشکیل می‌دهد که می‌توان آن را «فرهنگ نفوذ» نامید.^{۱۳} هدف فرهنگ نفوذ انطباق با سلطه و تقویت فرهنگ تبعیت تمدنی است. این فرهنگ با فرایندی از سرکوب و از بین بردن انگیزه‌ها و هویت فرهنگی افراد و گروهها و ملتها همراه است. در واقع این فرهنگ کاملاً جدید و بی سابقه از نظر تاریخی فرهنگ رسانه‌ای سمعی و بصری است که از نظر اقتصادی ذائقه مصرف گرایی و از نظر سیاسی افکار عمومی را شکل می‌دهد و دیدگاه خاصی را در میان افراد و جوامع و تاریخ تشویق می‌نماید.

از این رو به نظر می‌رسد که جهانی سازی تاحدودی تقسیم دوباره جهان براساس اصل قویتری باشد که در پوشش اقتصاد تکنولوژی و ارتباطات انجام می‌گیرد و بدین منظور از همه ابزار علم جدید و تکنولوژی معاصر به جای اشغال مستقیم نظامی که شیوه رایج اوایل قرن بیستم بود استفاده می‌شود. شواهد بسیاری حاکی از شکل گرفتن این پدیده جهانی و تلاش برای تغییر نظام بین المللی و تبدیل آن به یک نظام جهانی شبیه به «دهکده جهانی» است. دستکم می‌توان گفت که کشورهای عضو سازمان ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا چنین می‌خواهند و با راهها و شیوه‌های مختلف برای دستیابی بدان اقدام می‌کنند و از به کارگیری قدرت ابایی ندارند. در وهله نخست چنین به نظر می‌رسد که به میزان کاسته شدن از فاصله اجتماعی و ارتباطی نقاط مختلف این دهکده، بعد جهانی شدن و جهانی سازی افزایش می‌یابد، زیرا حجم جابجایی کالا و مردم و سرمایه‌ها و تکنولوژی و

اطلاعات و تصاویر و قالبهای فرهنگی و اندیشه‌ها و قاجاق مواد مخدر از مرزها افزایش می‌یابد تا آنجا که به نظر می‌رسد مرزهای طبیعی و سیاسی نمادهایی متعلق گذشته شده باشد و نه محدود کننده و تعریف کننده مبادلات موجود و رویکردهای آینده.^{۱۴}

با پایان جنگ سرد نظام یالتا که بر تثبیت مرزهای بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم^{۱۵} تاکید داشت فروریخت و بنیانهای «صلح و ستفالی» نیز که در سال ۱۶۴۸ و در پایان جنگهای سی ساله اروپا شکل گرفت و منطق دولت-ملت را برای اروپای جدید به ارمغان آورده بود، تضعیف شد. از این رو هم اکنون منبع بسیاری از تصمیمات و اقدامات خارج از دایره شیوه‌های سنتی روابط بین‌الملل و از جانب طرفهای غیردولتی یا ائتلافی از دولت و طرفهای غیردولتی است که نفوذ طرفهای غیردولتی در آن بسیار بیشتر است. شبکه‌های مالی و تجاری و فنی و تبلیغاتی هم اکنون ترسیم کننده توسعه اقتصادی جهان اند و منطق دولت ملت جای خود را به منطق اقتصادهای فراملی داده است. براین اساس در حال حاضر فرایند تغییر ساختار اقتصادی و مالی و ورود به نظام اقتصاد بین‌الملل موجب شده که مفهوم حاکمیت وارد دوره‌ای از ضعف شود.

۲- جهانی سازی میان هویت اقتصادی و هویت فرهنگی

فواز طرابلس، اندیشمند، می‌گوید مرحله‌ای که در آن زندگی می‌کنیم از جنبه فکری خاکستری است، زیرا تولید از پشتوانه تمدنی واقعی برخوردار نیست. در برابر این واقعیت از یک سو شاهد رهایی اندیشه دینی مذهبی و طائفه‌ای هستیم و از سوی دیگر می‌بینیم که شمار کثیری از روشنفکران برای این مدرن‌سازی و لیبرالیسم جدید تلاش و بازاریابی می‌کنند. اما میان اندیشه ارتجاعی از یکسو و جهانی سازی «لیبرالیسم جدید» از سوی دیگر انتخاب سومی مطرح است که به نظر طرابلسی انتخابی جدی است که باید آن را پذیرفت.^{۱۶}

هم اکنون بر جهان تنها یک ایدئولوژی به نام پایان دوران ایدئولوژیهای تک‌رنگی حاکم است. برخی این توهم را به وجود آوردند که جهان یکی است. سرشناسترین

نظریه پردازان در این زمینه فرانسیس فوکویاما است که قایل به یک رابطه است و در عین حال واحدهای ملت-دولت یا گروههای نژادی و مذهبی متخاصم را ساقط شده می‌پندارد. از این رو با توجه به این تناقض، جهانی سازی به معنای جهانی متحد الشکل و با ارتباطها و نقشهای مالی است ولی از نظر اجتماعی، بسیار وحشتناکتر از توصیف مارکسیسم در پایان نیمه دوم قرن نوزدهم، چنگانه و منقسم است. جهانی است که برهان غلیون، اندیشمند سوریه‌ای، آن را «سرمایه داری جهانی» می‌نامد.^{۱۷} و اکثریت ساکنان آن با افزایش فقر و سرگردانی و شمار اندکی از دولتها و همچنین شمار اندکی از افراد در این کشورها با افزایش ثروت روبرو هستند.

آخرین آماری که در یک گزارش انگلیسی از رشد جهان اعلام شد نشان می‌دهد که سرمایه سه نفر از ثروتمندان آمریکایی برابر یا بیشتر از مجموع ثروت ۴۸ کشور فقیر جهان است.^{۱۸} و همچنین ۲۲۵ ثروتمند در جهان بیش از یک هزار میلیارد دلار ثروت دارند. این واقعیت توزیع ناسالم ثروت میان کشورهای جهان را نشان می‌دهد.^{۱۹} براساس این گزارش انگلیسی که تحلیلی از گزارش سازمان ملل در مورد توسعه انسانی بود ثروت ۴۸ آمریکایی افزون بر ثروت کشور چین با ۱٫۲ میلیارد نفر جمعیت و تولید ناخالص سالانه حدود ۷۰۰ میلیارد دلار است.^{۲۰}

کارشناسان امور توسعه می‌گویند که تنها چهار میلیارد دلار (یعنی ۴ درصد ثروت ۲۲۵ نفر) برای تأمین نیازهای اساسی جمعیت‌های شهری یعنی غذا و بهداشت و آب و آموزش کافی است. در زمینه اقتصادی سرمایه داری توانسته است امکانات و تواناییهای مادی و ثروتهایی را تولید کند که هم اکنون برای سعادت بشریت کافی است، اما این امر تنها از راه توزیع مجدد این ثروتها امکان پذیر است، در حالی که جهانی سازی مرحله جدیدی از سرمایه داری است که شکاف اجتماعی را در جهان افزایش می‌دهد. به دیگر سخن انقلاب صنعتی که نظام سرمایه داری برپایه آن بنا شده برای نخستین بار در تاریخ بشریت این امکان را فراهم کرد که انسانها نیازهای اساسی خود را فراهم آورند ولی در عین حال به علت روابط خاص تولید و توزیع ثروت نتیجه کاملاً معکوس عاید شده

وسرمایه داری افزایش فقر و بیکاری و پریشان حالی کنونی را موجب شده است.

سخره آمیز اینکه در حالی که مردم اروپا برای کاهش وزن خود دارای صنعت کاملی هستند همزمان در قاره آفریقا میلیونها انسان از گرسنگی می میرند. انقلاب تکنولوژی، به ویژه در زمینه ارتباطات، بر آفرینش قدرت، یا ایجاد شرایطی برای رشد نیروهای تولیدی و علمی و تکنولوژی در سطح جهانی تاکید دارد که بتواند مرزها را درنوردد و قدرتی را متراکم کند که از حجم توانایی بازار ملی «سنتی» فراتر است. در زمینه اقتصادی نیز بیانیه های بین المللی حاکی است که شمار شرکتهای چند ملیتی در مقایسه با سال ۱۹۷۵ که شمارشان یازده هزار شرکت بود و با اداره ۸۲ هزار شرکت فرعی ۲۵ درصد حجم تجارت جهانی را در اختیار داشتند در سال ۱۹۹۰ به سی و هفت هزار و پانصد شرکت و اداره ۲۰۷ هزار شرکت فرعی رسید که بخش اعظم تجارت جهانی را به عهده داشتند.^{۲۱}

کشورهای بزرگ صنعتی در دود دهه گذشته حجم سرمایه گذاریهایشان به شدت افزایش یافته است به طوری که تنها حجم سرمایه گذاریهای ژاپن طی ده سال ۱۲ برابر شد و از ۱۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۱۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ رسید، حجم سرمایه گذاریهای خارجی ایالات متحده امریکا نیز از ۱۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۰۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ رسید و همچنین حجم داد و ستد در بازارهای بورس جهانی از ۳۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵^{۲۲} افزایش یافت.

این ارقام و فرایند تولید و ارتباط و نقش آفرینیهای مالی بیانگر رویکرد قدرتمند بین المللی شدن سرمایه و یا پافشاری بر جنبه بین المللی شدن است. در سطح سیاسی نیز کشورهای ملی وظایف سیاسی خود را به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی سپرده اند که پیشاپیش سیاستهایی را تدوین می کند و بسیاری از کشورها بدون چون و چرا این سیاستها را اجرا می کنند.

در سایه جهانی سازی به نظر می رسد که دولتها به سازمان خدمات عمومی جدیدی تبدیل شده اند که صرفاً جنبه اجرایی دارند و این در واقع چیزی جز هتک کشورها و حاکمیت ملی آنها نیست. این امر از آنجا ناشی شده که کشورها می کوشند اعتماد بازارهای بین المللی

را به بهای همه یا بخشی از حاکمیت خود به دست آورند علاوه بر این دگرگونی در وضعیت کشورها بسیار پرهزینه بوده و درعین حال پایه های اقتدار کشورها را نیز سست کرده است، زیرا این وضعیت مطالبات متنوع ملی دینی و زبانی گروه های مختلف را که بر گرایش های ملی گرایانه آنها غلبه دارد برانگیخته است.^{۲۳}

پژوهش های جهانی در این باره حاکی است که ۲۰۰ شرکت از مجموع ۵۰۰ شرکت بزرگی که بر تجارت و تولید بین المللی در جهان سیطره دارند سرنوشت اقتصادی جهان را رقم می زنند.^{۲۴} بدین منظور تکنولوژی ارتباطات و فرهنگ سازی، یا آنچه زیر ساخت تبلیغات گسترده نامیده می شود، رشد خواهد یافت. این زیر ساخت که همه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را دربر می گیرد سه بخش اصلی دارد: ارتباطات، رسانه ها، و کامپیوتر.^{۲۵} آمارهای سال ۱۹۹۷ در ایتالیا حاکی است که ۱,۲۸ میلیارد دستگاه تلویزیون، ۶۹۰ میلیون مشترک شبکه های تلفن از جمله ۸۰ میلیون مشترک تلفن همراه و حدود ۲۰۰ میلیون کامپیوتر از جمله ۳۰ میلیون مشترک شبکه های اینترنت وجود دارد و پیش بینی می شود که شبکه اینترنت در سال ۲۰۰۱ با شمار بیشتری از مشترکان تلفنی روبرو شود و تا حد زیادی اینترنت جانشین بسیاری مشاغل گردد و حتی شمار کاربر های اینترنت از مرز یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون مشترک فراتر رود.^{۲۶}

در این فرایند چه موضوعی برای جهانیان مهم است؟ به نظر می رسد پرسش مهم در این باره این است که آیا جهانی شدن اقتصاد و تکنولوژی به جهانی شدن فرهنگ نیز منجر می شود؟ این امر تا بدان حد که برخی پیش رفته اند حتمی و روشن نیست، افزون بر این فرهنگها و سنت هایی داریم که زائیده منابع متنوع و مختلفی هستند. بیشتر یا برخی از ما نگران مسئله هویت و از دست دادن آن هستیم. بدون اینکه بخواهیم با تاکید بر تفاوت فرهنگی بر جدایی اقتصادی تاکید نمائیم ادغام اقتصادی ممکن است به گونه ای دیگر از تبعیض منجر شود.

بلافاصله پس از پایان جنگ سرد دیدگاه خوشبینانه ای در مورد پیروزی تمدن غرب مطرح شد که معروفترین حاملان آن فرانسیس فوکویاما در کتاب پایان تاریخ بود. اما آنگاه که

وحدت فرهنگی غرب در مقایسه با وحدت استراتژیکی آن مورد پرسش قرار گرفت این دیدگاه خیلی سریع ارزش و مکانت خود را از دست داد، زیرا ایدئولوژی و استراتژی که غرب را در دوره جنگ سرد متحد کرد پس از فروپاشی شرق به صورت مستمر از توان افتاد و نتوانست عامل وحدت بخش این کشورها باشد. از همین روست که هم اکنون شاخه های مختلف فرهنگی غربی و همچنین کشمکش و مقابله فرهنگی در درون غرب را شاهدیم که شاخص ترین جلوه آن مقابله فرانسه با امریکا است که در گفتگوهای توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) خودنمایی کرد و همچنین بحران فرهنگی مستمری که میان آسیائیهای غرب زده در ژاپن و سنگاپور^{۲۷} و مالزی از یک سو و امریکا از سوی دیگر شاهدیم. امریکا از نظر اقتصادی با عناوینی مثل اقتصاد بازار و خصوصی سازی و جهانی سازی اقتصاد پیروز شد و توانست پیروزیهای بزرگی را از جنبه نفوذ جهانی به عنوان تنها ابر قدرت جهان به دست آورد. هر چند که آنها که در مورد تبدیل دموکراسی غربی به یک ارزش و یک الگوی حکومت پس از فروپاشی کمونیست شرط بسته بودند شکست خوردند. در برابر امواج بی رحمانه شعارها و رویدادهایی که مرتب جوامع را هدف قرار داده و جنگ پیگیر افکار و اطلاعات و تصاویر و هنجارهایی که از خارج وارد می شود و این جوامع در تولید آنها نقشی ندارند شاهد انفجار بحران هویت در جهان هستیم که به عنوان یک مسئله اصلی ذهن مردمان را در عرصه گیتی به خود مشغول داشته است.

در چنین شرایطی اعراب باید چکار کنند؟

واکنش اعراب در برابر چالش جهانی سازی شوریدگی بوده است، زیرا آنها نتوانستند ساختارهای اقتصادی و نیازهای ملی خود را خیلی سریع با این فرایند تطبیق دهند و با این تحول سریع در جهان تعامل نمایند. اقتصاد کشورهای عربی به رغم تحولات سریع پس از جنگ سرد همچنان به روال گذشته و پس از جنگ جهانی دوم است و آنها آمادگی ورود به بازارهای جهانی را ندارند. البته گامهای بزرگی برای اجرای سیاستهای جدید در زمینه اقتصاد و حقوق بشر در کشورهای عربی برداشته شده است آنها توافقنامه های مختلفی را

امضا کرده اند که از جمله امضای توافقنامه آزادی تجارت بین المللی است. با این همه به نظر می رسد که در برابر این اقدامات موانع بسیاری وجود دارد. مثلاً در عرصه اقتصادی کشورهای عربی سیاستهای دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را مبنای اصلاح ساختار اقتصادی خود قرار دادند این اقدام در حالی است که در این کشورها دموکراسی صحیحی که به سازمانهای مردمی حق نظارت بدهد وجود ندارد و سازمانها و شرکتهای متعددی به علت عواملی چون دزدی و سوء مدیریت در اداره اموال عمومی دچار ورشکستگی شده اند. بخش خصوصی این کشورها در چنگال مافیای مالی و سوداگران مشکوک است و همه تلاشهایی که برای ایجاد سازمانهای اقتصادی منطقه ای از طریق ایجاد تشکلهای اقتصادی فراگیر عربی شد مثل ایجاد اتحادیه مغرب عربی و شورای همکاری خلیج فارس و غیره قرین با شکست بوده است. این همه حاکی از ناکارایی مدیریت کشورهای عربی در زمینه های علمی و فنی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی به عنوان پایه های مهم تعامل اعراب با نظام بین المللی جدید است.

ما تاکنون نتوانسته ایم با جامعه بین المللی در پیشبرد فرایند انقلاب تکنولوژی به عنوان زمینه ای که ارزش افزوده آن ما را در صحنه جهانی حفظ می کند مشارکت کنیم. گزارش اجلاس ملی عربی در سال ۱۹۹۷ حاکی است که اقتصاد جهان عرب از سه بخش اصلی: بخش ساخت و ساز بخش نفت و بخش کشاورزی تشکیل شده است. میزان سرمایه گذاری در بخش ساختمان سالانه ۱۲۰ میلیارد دلار است که ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار آن از محل بودجه های ملی و بقیه از طریق سرمایه گذاریهای خارجی تامین می شود. در بخش نفت نیز اعراب به رغم سابقه یکصد و بیست ساله ای که در آن دارند همچنان ناگزیرند ابزار و تکنولوژی فنی مورد نیاز این بخش را از خارج وارد کنند. در بخش کشاورزی هم به رغم حاکمیت بلامنازع نیروی کار عرب دولتهای عربی ناگزیرند برای تامین بخشی از اقلام مورد نیاز خود سالانه ۲۰ میلیارد دلار محصولات کشاورزی از خارج وارد کنند.^{۲۸}

۳- جهانی سازی و چالشهای آینده و ضرورت بازنگری در این زمینه برای ساخت

توانایی عربی

کشورهای عربی هر یک کوشیدند از هویت انفرادی خود محافظت کنند، اما آنگاه که ملی گرایی در کشورهای عربی به بن بست رسید و هویت کشوری نتوانست از منافع نخبگان یا خود کشور محافظت کند هر یک در شرایط خطیری قرار گرفتند و با خطر فروپاشی روبرو شدند. در نتیجه بسیاری از نخبگان حاکم در این کشورها به هویت اصلی خود یعنی قبیله، نژاد، مذهب و غیره تمایل یافتند. از این رو نخبگان حاکم عرب که نتوانسته بودند با روشهای سرکوبگرانه و ضرب و شتم و نابودی منابع کشورشان حریم امنی برای خود ایجاد نمایند به تشدید سیاستهای پلیسی و کاستن از آزادیها و مشارکت مردمی روی آوردند. جوهر اندیشه استراتژیکی اعراب تکیه بر قدرت نظامی است. برخی نخبگان عرب جز قدرت نظامی نیروی دیگری را نمی شناسند و برخی دیگر معتقدند اهمیت این نیرو فراتر از هر نیروی دیگر است.

این دیدگاه در عین حال ارتباط دمکراسی و میزان قدرت در خاورمیانه را نادیده می گیرد. اعراب همچنان نمی پذیرند که دمکراسی موجب شد گروههای متفرقی که از نقاط مختلف دنیا به این منطقه آمدند (یهودیان) بر کشورهای ریشه دار منطقه که برخی از آنها از تمدن کهنی برخوردارند غلبه کنند.^{۲۹} در نتیجه این وضعیت اعراب کاملاً زمینگیر و فلج شده اند و قادر به هیچگونه حرکت و مانوری در سطح ملی و بین المللی نیستند و نمی توانند مشکلات بزرگ خود را حل کنند. بیش از ربع قرن است که بر جهان عرب گونه ای یگانه از نظامها حکومت می کند که با بورژوازی محلی و جهانی پیوند خورده اند و با قوانین فوق العاده ای که دیگر مورد پسند زمانه نیست به صورت خودخواهانه حکومت می کنند. هر چند این حکومتها رعایت جنبه های ظاهری پلورالیسم سیاسی را یدک می کشند، اما آمادگی پذیرش اصل انتقال مسالمت آمیز قدرت را ندارند. این شرایط موجب بروز بحرانهای اجتماعی شده است و یا در آینده خواهد شد و احیاناً ممکن است که در برخی از کشورهای عربی به انفجار و بروز جنگهای داخلی منجر شود.^{۳۰}

از این رو برخی کارشناسان معتقدند که حیات سیاسی کشورهای عربی در شمار نقاط خطرناک یا احتمالاً بیش از هر نقطه دیگر جهان آمیخته به کنش و واکنشهای خشونت‌آمیز حاکمان و معارضان خواهد بود. تروریسم متقابل برآیند حیات سیاسی در این کشورهاست. در زمینه امنیتی و ملی و منطقه‌ای و ناسیونالیستی نیز این وضعیت بر همه امت عرب تأثیرات کاملاً منفی می‌گذارد. برخی کشورهای عربی می‌ترسند که اگر از حق در فرایند صلح عادلانه و گسترده در خاورمیانه حمایت کنند حمایت خارجی را به عنوان ضامن بقای خود و مهار افکار عمومی از دست بدهند. همچنین ادامه محاصره تحمیلی کلی و یا جزیی برخی کشورهای عربی و سکوت دیگر کشورهای عربی در قبال این وضعیت خود دلیل روشن و رسواکننده‌ای از این توطئه و ناتوانی اعراب در مقابله با آن است.

اسرائیل تنها به علت برتری‌های استراتژیکش بر همه اعراب پیروز نشد بلکه در این پیروزی تعهد امریکا به این رژیم به عنوان تنها میانجی مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و همچنین کسب حمایت این میانجی نقش داشت و اینکه اسرائیل می‌کوشد با گسترش دامنه پیمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی خود محاصره کشورهای عربی را تنگتر کند و از اعراب نیز در بهترین حالت کاری جز هشدار دادن در قبال خطرات امضای این پیمانها کاری ساخته نیست. نتیجه اینکه اعراب آنچنانکه به نظر می‌رسد نه امنیت دارند و نه توسعه و نه صلح. بنابراین این پرسش عنوان می‌شود که برای ساختن آینده مطلوب چه باید کرد؟

پرسش درباره چالشهای آینده بیش از هر چیز و در درجه نخست پرسشی سیاسی است. این پرسش درباره هر موضوع میهن عربی که باشد اعم از اقتصادی یا سیاسی و یا فرهنگی در نهایت جنبه سیاسی خواهد داشت، زیرا سیاست هسته اصلی حیات اجتماعی عمومی اعراب و همزمان علت همه نافرجامیهای جنبشهای اجتماعی اعراب است. از بخش سیاسی خواسته می‌شود که اهدافی را که لازم است در کشورهای عربی تحقق یابد مشخص کند و چون قویترین بخش جامعه است و ابزار کار را می‌شناسد خود این هدفها را تحقق بخشد. روشن است که منظور از شناخت ابزار لازم همانا تواناییهای موجود و انطباق میان ابزار و هدف مورد نظر برای تحقق آن است. اندیشمندان علم سیاست این وضعیت را

«واقعیت گرایی سیاسی» می نامند.

موضوع دشوار برای دستیابی به یک سیاست موفق این است که انطباق میان سازمان حمایت کننده و عقلانی و واقعیت تاریخی مسئله دقیق ریاضی نیست. بلکه با منافع و جایگاه و خواسته های مجموعه های اجتماعی درونی یک جامعه و حتی آحاد این اجتماع مرتبط است. سیاستی که در یک کشور به اجرا گذارده می شود حاصل منافع همه گروهها و نخبگان مسلط بر سرمایه ملی و بر همه اقتصاد و امور مالی و فرهنگی است. نخبگان سیاسی بر تولید و توزیع نظارت بی چون و چرا دارند و از این طریق با جهت دادن به افکار عمومی جامعه عناصر و پایه های مادی و اخلاقی جامعه را شکل می بخشند.

نخستین گام برای تعیین سیاستی که مطابق منافع عالی جامعه باشد و حقوق همه گروههای مردمی را تأمین کند در نظر گرفتن در اصل رأی اکثریت به عنوان مبنای حکومت در کشورهای عربی است. در شرایط جاری امیدی به اجرای این سیاست مطلوب وجود ندارد. در عین حال نمی توان سیاستی ملی ضامن افزایش جایگاه منافع ملی و مکان آن در هسته اصلی تصمیم گیری پی ریزی کرد و فرصتهای مشارکت را میان حکومت و مردم به زیان منافع کوچک و گروهی افزایش داد مگر اینکه زمینه جدیدی را برای حکومت مبتنی بر توازن اجتماعی و رفتار مسالمت آمیز برای کسب قدرت ایجاد کرد.

ارتباط صحیح میان قدرت دولت و قدرت جامعه را می توان با دموکراسی و آزادی و برابری ایجاد کرد. شهروندان آزاد، دولتی قوی با اقتصاد و علم و فرهنگ و اختراعات و مشارکت برای فعالیت در همه زمینه ایجاد می کنند و اگر انسانها از حقوق کامل شهروندی خود برخوردار نباشند و در اداره امور عمومی خود حضوری مؤثر نداشته باشند و نتوانند وضعیتی را که با آن موافق نیستند از طرق مسالمت آمیز و انتخابات سالم و منزه تغییر دهند دستیابی به چنین شرایطی دشوار می نماید. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای عربی سرکوب به ابزاری عمده برای ادامه حیات نخبگان حاکم تبدیل شده است. کنار گذاشتن ابزار سرکوب و تسهیل روند دموکراسی و احترام به حقوق شهروندی و سیاسی انسانها و سرکوب نکردن مخالفان و تکیه بر اصول عالی ملی وظایفی است که اگر بخواهیم با چالشهای جدید جهانی

مقابله کنیم تاخیر و تعلل نمی پذیرند. ممکن است چنین اقداماتی برای نخبگان حاکم دردناک باشد اما برای منافع ملی ضروری به نظر می رسد، زیرا تنها از این راه است که می توانیم با مشکلات اعراب مقابله کنیم و در مرحله بعد با موضوعاتی همانند جهانی سازی و غیره با قدرت و موفقیت روبرو شویم.

همانگونه که در یک گزارش استراتژیک عربی خاطرنشان شده ما به اصلاحات سیاسی نیاز داریم تا مانع از سرخوردگی و ناامیدی عمومی شویم و سطح مشارکت مردمی را افزایش دهیم. ما باید از فاصله دموکراسی میان خود و اسرائیل بکاهیم تا بتوانیم ناتوانی نیروهای نظامی خود را با تواناییهای گسترده جبران نماییم. این شکافها در زمینه مشارکت، پیشرفت تکنولوژیکی و اقتصادی و سطح زندگی بسیار روشن و دردناک است و به خوبی در گزارشهای بین المللی مثل گزارش سازمان ملل متحد از توسعه انسانی جهان منعکس است.^{۳۱} اما اگر در جهت عکس این روند پیش برویم در بدترین شرایط یک نظام بسته نمی تواند برای مدتی طولانی در برابر روند سهمگین مبارزه جهانی اقتصادی و تکنولوژی و ارتباطی و اطلاعاتی ایستادگی کند یا اینکه در برابر انبوه مطالبات متراکم داخلی برای مشارکت عملی و بهبود عملکرد سازمانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مقاومت نماید. همچنین به رغم برخی نگرانیها رژیمها نمی توانند به همین شیوه ها و ابزارهای دهه های هفتاد و هشتاد میلادی قرن بیستم به سرکوب جنبشهای مردمی ادامه دهند و مانع از اصلاحات شوند، زیرا هم اکنون آن ابزارهای سرکوب غیر موثر به نظر می رسد. □

پاورقی ها:

1. Jacques Pirenne, *Les Grand Courants de L'histoire*, nov. ed avqm., 4 vols. (Neuchatel: Editions de la becanniere, 1959).
2. Jacques C. Risler: *La Civilisation arabe: Les Fondements, Son Apogee, Son in Fluence Sur La Civilisation Occidentale, le declin et le reveil et L'evolution de L'Islam*, Petite bibliotheque Payot; 10 (Paris: Payot, 1962), et *L'Islam moderne*, Petite biblioutheque Payot; 50 (Paris: Payot, 1963)
- ۳- «العرب و القومية و الاقليمية و العالميه (حلقه نقاش): العرب و ثورة التناقضات في المفاهيم القومية و الاقليمية و العالمية» میهمان برنامه احمد يوسف احمد [و دیگران]، گردآورنده ناصيف حتى، اداره کننده ميز گرد احمد يوسف احمد، المستقبل العربي، سال ۱۸، شماره ۲۰۰ (اکتبر ۱۹۹۵) ص ۵. همچنين بنگر: برهان غليون «الوطن العربي امام تحديات القرن واحد و العشرين: تحديات كبيره و همم صغيره»، المستقبل العربي، سال ۱۸ شماره ۲۰۵ (مارس ۱۹۹۶) ص ۱۱۸-۱۵۸.
4. Wiliam Pfaff, *The Wrath of Nations, Civilization and The Furies of Nationalism* New York: Simon and Schuster, 1993, p. 30.
- ۵- «العرب و القومية و الاقليمية و العالميه (حلقه نقاش): العرب و ثورة التناقضات في المفاهيم القومية و الاقليمية و العالمية»
- ۶- همان منبع، ص ۶. همچنين بنگر: غليون، «الوطن العربي امام تحديات القرن الواحد و العشرين: تحديات كبيره و همم صغيره» ص ۹.
- ۷- السيد ياسين، «في مفهوم العولمه» المستقبل العربي، سال ۲۰ شماره ۲۲۸ (فوريه ۱۹۹۸) ص ۶.
- ۸- جيمز روز ناو، ديناميكية العولمه: نحو صياغة عمليه، تصميمات استراتژيك (قاهره: مركز پژوهشهای سياسی و استراتژيك الاهرام، ۱۹۹۷)
- ۹- ياسين، همان منبع
- ۱۰- صادق جلال العظم، ماهی العولمه: بررسی پژوهشی (تونس: سازمان عربي تربيت و فرهنگ و علوم، ۱۹۹۶) نقل از: هشام البعاج، سيناريو ابستمولوجی حول العولمه (پيشنهادهای اساسی) المستقبل العربي، سال ۲۲، شماره ۲۴۷ (سپتامبر ۱۹۹۹) ص ۳۹.
- ۱۱- محمد عابد الجابري، در مجله: الوطن العربي (پاریس) (۱۱ دسامبر ۱۹۹۸).
- ۱۲- نگاه كنيد به: محمد عابد الجابري، «العولمه و الهويه الثقافيه: ده پيشنهاده»، المستقبل العربي، سال ۲۰، شماره ۲۲۸ (فوريه ۱۹۹۸)، ص ۱۴-۲۲. همچنين بنگر به: محمد فهد هيم يوسف، «حقوق الانسان في ضوء التجليات السياسية للعولمه: عولمة حقوق الانسان ام عولمة الفهم الغربي لحقوق الانسان؟»

المستقبل العربی سال ۲۱، شماره ۲۳۵ (سپتامبر ۱۹۹۸)، ص ۶۷.

۱۳- الجابری، همان منبع

۱۴- «العرب و القومية و الاقليمية و العالمية (گفتگو): العرب و ثورة التناقضات فی المفاهيم القومية و الاقليمية و العالمية» ص ۱۱.

۱۵- نظام بالتا، توافقنامه ای که روزولت، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و ژوزف استالین، رئیس جمهوری شوروی و ونستون چرچیل نخست وزیر انگلیس در سال ۱۹۴۵ امضا کردند و با آن نتایج جنگ جهانی دوم رسماً پذیرفته شد و اتحاد جماهیر شوروی و امریکا و انگلیس با امضای این توافقنامه مناطق متصرفه یکدیگر را به رسمیت شناختند.

۱۶- فواز طرابلس، در: الوطن العربی (۲۷ نوامبر ۱۹۹۸).

۱۷- همان منبع

۱۸- همان منبع

۱۹- همان منبع

۲۰- همان منبع

۲۱- الاهرام، ۱۱/۹/۱۹۹۹، ص ۱.

۲۲- همان منبع

۲۳- السید یاسین، «نحو خریطه معروفه للعلومه»، در: مرکز پژوهشهای سیاسی و استراتژیکی الاهرام، گزارش استراتژیکی عربی، ۱۹۹۸، چاپ ۲ (القاهرة: المركز [۱۹۹۹])، ص ۳۵.

۲۴- غلیون، «الوطن العربی امام تحديات القرن الواحد والعشرين: تحديات کبیره و همم صغیره» ص ۱۲.

۲۵- همان منبع

۲۶- همان منبع

۲۷- برای مثال وزیر تبلیغات و هنر سنگاپور در دسامبر ۱۹۹۳ مانع از اجرای برنامه مادونا، خواننده امریکایی، در این کشور شد و گفت سنگاپور می خواهد سنتهای خود را حفظ کند. نگاه کنید به الاهرام، ۲۴/۱۲/۱۹۹۳، ص ۲۸.

۲۸- حال الأمم العربیه: المؤتمر القومي العربی التاسع: اسناد تصمیمات-بیانیه ها (مارس ۱۹۹۹) (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه، ۱۹۹۹)

۲۹- نگاه کنید به: «خطأ الرهان العربی علی تحول قریب فی هیکل النظام العالمی» در: مرکز دراسات سیاسیه و الاسراتیجیه بالأهرام، التقرير الاستراتیجی العربی، ۱۹۹۸، ص ۱۰۵.

۳۰- نگاه کنید به: جامعه الدول العربیه، الامانه العامه [وآخرون] التقرير الاقتصادی العربی و الموحد، ۱۹۹۵.

۳۱- نگاه کنید به: «خطأ الرهان العربی علی تحول قریب فی هیکل النظام العالمی»، ص ۱۰۶.